

روزنوشتهای حمید حسام از سفر به ژاپن همراه با جانبازان شیمیایی

بایادگارهای جنگ در سرزمین سامورایی‌ها

احسان سالمی

روزنامه‌نگار

جنگ یک زبان بین‌المللی است؛ یک زبان خشن و بی‌رحم که یک سر آن ظالمان و سر دیگر آن مظلومان هستند؛ حالا روزی ممکن است این مظلومان، غیرنظامیانی ژاپنی باشند که در عرض چند ثانیه با انفجار یک بمب اتمی آمریکایی راهی دیار باقی می‌شوند و روزی دیگر رزمندگان مظلومی که در جبهه‌های نبرد با دشمن بعث در اثر حمله ناجوانمردانه دشمن، آلوده بمب‌های شیمیایی صدام و

متحدانش می‌شوند. این هم دیگر از نکات جالب توجه پدیده‌ای به نام «جنگ» است که آسیب‌دیدگانش در هر جای دنیا که باشند، زبان هم را به خوبی درک می‌کنند. به همین خاطر هم است که حالا سال‌هاست انجمن‌های مختلفی در ایران و ژاپن و چند کشور دیگر که از آسیب‌دیدگان جنایت‌های جنگی هستند؛ ارتباط مستمری را با هم شکل دادند.

حمید حسام، نویسنده فعال ادبیات دفاع مقدس، راوی یکی از سفرهای مشترک دو انجمن طرفدار صلح ایرانی و ژاپنی برای حضور در مراسم سالگرد بمباران اتمی شهر هیروشیما ژاپن است. او که همراه با تعدادی از جانبازان شیمیایی جنگ تحمیلی به عنوان

نمایندگان جمهوری اسلامی ایران راهی این سفر شده‌اند، خاطراتش را در قالب کتاب «سفر به روایت سرفه‌ها» منتشر کرده است. این کتاب مانند اغلب آثار حمید حسام، متنی به شدت روان و خواندنی دارد. نویسنده سعی کرده تا از دل خاطرات سفر به ژاپن، نقبی هم به اتفاقات و خاطرات رزمندگان حاضر در این سفر بزند؛ خاطراتی که مخاطب کتاب را از دل خیابان‌های ژاپن به قلب مناطق عملیاتی جنوب و غرب ایران می‌برد. به این مورد باید عکس‌های جالب نویسنده از سفر ژاپن و تصاویر آرشیوی‌اش از رزمندگان حاضر در این سفر را هم اضافه کنید که طراوت مضاعفی به این کتاب داده است.

اطلاعات فوری

عنوان: سفر به روایت سرفه‌ها
نویسنده: حمید حسام
ناشر: سوره مهر
تعداد صفحات: ۲۱۵
قیمت: ۳۲ هزار تومان
پیش‌بینی زمان مطالعه: ۴ تا ۶ روز

قطار پیشرفته ژاپنی که بیش از ۵۰ سال پیش ساخته شده

سفر با هواپیمای زمینی!



ژاپن از کشورهایی است که در میان مردم جهان به‌ویژه در ایران به پیشرفت‌های تکنولوژیکی‌اش معروف شده است. حمید حسام در بخشی از سفرنامه خود درباره مواجهه‌اش با یکی از پیشرفت‌های جالب ژاپنی می‌نویسد: «دم در سفارت ایستاده‌ایم تا وَن بیاید و ما را ببرد به ایستگاه قطاری که ژاپنی‌ها به آن «شین کان سن» می‌گویند. من که هیچ اسم خاصی را

بی ترجمه کتابت نمی‌کنم، از راهنمای سفارت درباره معنای این اسم می‌پرسم که می‌گوید: «ژاپنی‌ها به آن می‌گویند هواپیمای زمینی». حتما هیجان دارد که با سرعت هواپیما بروی، اما روی زمین و حال می‌دهد ناجور. قطار شین کان سن از سال ۱۹۶۲ همزمان با المپیک توکیو راه‌اندازی شد و آن قدر سریع می‌رود که آب توی دلتان تکان نمی‌خورد. مسیر ۱۲۰۰ کیلومتری توکیو تا هیروشیما را حدود سه ساعت و نیم می‌رود، درست مانند سرعت یک هواپیمای مدرن. اما جالب‌تر از سرعت بالای قطار، نظم برنامه‌ریزی برای توقف آن در ایستگاه‌های متعدد است. شاید باور نکنید، اما در این همه سال در مجموع ۱۳ دقیقه تأخیر داشته است!»

چالش بر سر بازدید از موزه

سربازان داوطلب مرگ

عبور از دروازه خدا

تضاد سنت و مدرنیسم همه جهان جدید از جمله ژاپن را تحت تأثیر قرار داده است. راوی «سفر به روایت سرفه‌ها» درباره یکی از نمونه‌های مهم این تضاد در ژاپن امروزی می‌نویسد: «قبل از دیدن شاهکار کامی‌کازها [خلبان‌های ژاپنی که در جنگ جهانی دوم برای نشان دادن علاقه به وطن و امپراتور خود، با سوخت یک‌طرفه به ناوهای آمریکایی حاضر در اقیانوس آرام حمله می‌کردند] باید از زیر یک دروازه رد شویم که می‌گویند خدا از زیر آن رد شده است! این دروازه را نه فقط در اینجا که در هر جای مهم و مقدسشان می‌شود دید. ما همگی از زیر توری رد می‌شویم و به آستانه موزه یوشوکان می‌رسیم؛ موزه‌ای که طبقه روشنفکر و قاطبه جامعه امروز ژاپن، دیدن آن را تحریم کرده‌اند. چرا؟ پاسخش را جامعه امروز به جامعه سنتی ژاپن این گونه می‌دهد: «دیدن موزه یوشوکان یادآور فجایع و جنایات و تا اندازه‌ای تجاوزگری گذشته‌هاست و بازدید از موزه به معنای مهر تایید به این جنایات است.» برخلاف این گروه، عده‌ای دیگر - که احتمالا صابون اورانیومی به تئشان خورده است - بر این باورند که موزه یوشوکان، تاریخ و هویت گذشته ماست. این دعوی سنت و مدرنیسم [در بخش‌های مختلف موزه] خودنمایی می‌کند.»



برای همه تشنگان تاریخ

یاد کربلا وسط هیروشیما!



اما اصلی‌ترین بخش سفرنامه «سفر به روایت سرفه‌ها»، یادداشت‌های نویسنده از تجربه حضور در مراسم سالگرد ادای احترام به درگذشتگان بمباران اتمی هیروشیماست. او در بخشی از یادداشت‌هایش درباره این مراسم از اتفاقی جالب می‌نویسد: «باید برویم و شاخه گل‌هایی را که در بدو ورود به‌دستمان داده بودند، زیر یادمان قوسی هیروشیما بگذاریم. میان این ولوله جمعیت، جماعتی جلوی یک اتاقک تجمع کرده‌اند. لیوان‌های آب خنک - مثل نذری خودمان - را می‌گیرند و در آن گرما

می‌نوشند. سر در این اتاقک‌ها به انگلیسی نوشته شده است: «آب بنوشید به یاد کسانی که تشنه ماندند و تشنه کشته شدند.» و من یک آن «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» در ذهنم تصویر می‌شود. اما اینجا کربلا نیست، هیروشیماست. اینجا هیروشیماست و شاید صدای کربلا فقط در ضرب‌آهنگ سرفه‌های همان چند جانباز شنیده شود. گریه امانم نمی‌دهد. زمزمه می‌کنم «السلام علیک یا اباالعطش...» سلام بر تو ای حسین (ع)، ای پدر تشنگی‌ها. از آن آب خنک، یک لیوان جرعه‌جرعه سر می‌کشم و از میان آن همه کشتگان تاریخ، یاد تشنگی بچه‌ها در عملیات رمضان می‌افتم. به خود می‌آیم. اینجا شلمچه نیست، هیروشیماست و کسانی که آب خورده‌اند، پشت سرهم از میزبان تشکر می‌کنند: «اریگاتو گوزای ماسته.»